

کیهان

انسان گاه با توهّم و تخيل، خواسته‌هایی را دارد که بیش از اندازه استحقاق اوست؛ و گاه دیگر خواسته‌هایش اصلا ناپجا است؛ زیرا اصلا مستحق آن نیست؛ پس گاه استحقاق چیزی را دارد، اما بیش از آن را می‌خواهد و گاه دیگر اصلا مستحق نیست. در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» و از دوم به عنوان «طمع» یاد می‌شود.

البته از نظر قرآن، حرص و طمع همیشه ناپسند نیست؛ زیرا حرص و طمع در ساحت معنویت بسیار مطلوب و پسندیده است و انسان باید از خدا نهنتها چیزیهای معنوی همچون بهشت و درجات عالی آن را بخواهد و رشد کمالی را بطلبد، بلکه حتی حرصی باشد و بیش از استحقاق خویش بخواهد.

از همین‌رو بهشت‌خواهی گناهکاران و طمع نسبت به آن امری مطلوب و عملی است که اهل اعراف بدان امید بستند تا به بهشت در آیند؛ همچنین حرص و زیاده بر استحقاق خواستن در امور معنوی هم است و حتی پیامبر(ص) حرصی بود تا همه انسان‌ها در جرگه مؤمنان در آیند، در حالی که مشیت الهی بر آن قرار نگرفته و بسیاری از جن و انس دنبال ایمان و سعادت ابدی در بهشت نیستند، بلکه با افکار و رفتارهای خویش مشتاق دوزخ و شقاوت ابدی آن هستند.

به هر حال طمع و حرص دو حالت در انسان است که در اموری ناپسند و در اموری پسندیده است و این‌گونه نیست که همواره اشخاص را به سبب طمع یا حرص سرزنش کنیم؛ زیرا اگر حرص و طمع در مادیات و امور پست دنیوی نکوهیده است، اما در امور معنوی و اخروی بسیار هم پسندیده است و مورد تشویق قرار گرفته است.

حرص و آز پسندیده

اگر انسان چیزی را بیش از استحقاق خود در امور معنوی و اخروی بخواهد، نهنتها ناپسند و مذموم نیست، بلکه امری پسندیده است؛ زیرا کسی در امور معنوی و اخروی حرصی است که خدا را به «کرامت» می‌شناسد و بدان امید بسته است؛ از نظر چنین شخصی خدا یا آنکه «ذوالجلال» است و انسان نسبت به عظمت الهی می‌بایست خوف و خشیت داشته باشد و تقوا پیشه گیرد، اما همواره «الادرام» الهی است که دل انسان را به سوی خدای رحمان و رحیم می‌کشاند که جز از در احسان و کرامت با خلق عمل نکرده و نمی‌کند.

پس وقتی به مقام اکرام الهی می‌نگرد، چنان امیدوار می‌شود که گمان می‌کند حتی کافران و گناهکاران نیز می‌توانند از در اکرام الهی از دوزخ برهند و به بهشت در آیند؛ چون همیشه رحمت خدا بر غضب او پیشی جسته است. البته این بدان معنا نیست که خدای رحمان و رحیم، کافران و گناهکاران را عذاب نکند و به دوزخ نیفکند یا حتی برخی از آنان را تا ابد جاودانه در آن نگه ندارد، بلکه خدا با آنکه چنین می‌کند، اما مؤمن با نگاهی به مقام اکرام الهی، دست برآورد گناهکاران مؤمن و مسلمان این انتظار را دارد که آنان را از دوزخ برهاند و به بهشت برساند.

از نظر قرآن، کسانی که دنیا حرصی هستند و به جمع‌آوری و تکاثر مال و ثروت می‌پردازند و بخل می‌ورزند و مانع خیر می‌شوند که دنیا برای آنان اصالت یافته و آخرت را نمی‌شناسند یا بدان ایمان ندارند یا برای آخرت ارزشی همچون دنیا قائل نیستند. در حقیقت این رفتارهای حرصانه نسبت به دنیا و مادیات ریشه در عدم درک آنان از آخرت دارد.

بر همین اساس است که پیامبر(ص) با نگاه به مقام رأفت و رحیمیت خدا که از مقام اکرام سرچشمه می‌گیرد، فراوان امیدوار است که خدا همگان را جزو جرگه مؤمنان در آورد و حتی شده با اجبار آنان را به این محیط ایمانی در آورد؛ این در حالی است که در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» فطری(طه، آیه ۵۰) و هدایت تشریمی پاداشی(بقره، آیه ۲۸)

مردم را به سوی ایمان و بهشت هدایت کند، اما پیامبر(ص) که خود تجلیات همه اسمای الهی است، در مقام تجلی به اسم «رؤف» و «رحیم» خواهان هدایت همگان است و بر آن «حرصی» می‌باشد، (توبه، آیه ۱۲۸)

خدا در قرآن بیان می‌کند که اگر پیامبر(ص) حرص بر هدایت مردم داشته باشد، باید به این نکته توجه کند که اکثریت مردم با اراده و اختیار آزادی و انتخابی خویش ایمان نمی‌آورند و همچنان بر کفر و شرک و نفاق می‌مانند؛ پس نباید حرص بزند و خود را به رنج افکند(یوسف، آیه ۲۰۳)؛ زیرا خدا نمی‌خواهد کسی به اجبار و اکراه ایمان بیاورد، بلکه می‌گذارد تا خودش انتخاب کند و اکراهی در اصل دین نیست، پس کسی که خود راه هدایت فطری را بسته و گناه و کفر می‌ورزد گرفتار گمراهی کبفری می‌شود و خدا هم کسی را به زور و اجبار و اکراه هدایت نمی‌کند تا مسلمان و مؤمن نشود.(نحل، آیه ۳۷) پس نباید پیامبر(ص) خود را به سختی و رنج افکند تا هر طور شده همگان مسلمان و مؤمن شوند.(طه، آیات ۱ و ۲؛ شعراء، آیه ۳)

حرص و آز ناپسند

حرص و آزمندی در انسان تجلیاتی در ساحت نفسانی دارد که می‌تواند در امور دنیوی و مادی او را به سوی چالش‌های بزرگ سوق دهد. حرص می‌تواند انسان را به سوی «شَحْ(آزمندی) بکشاند و حالتی را در او ایجاد کند که به جای ورود حسنات و خیرات به قلب و گرایش به آن، همچون نگهبان شیطانی عمل کند و اجازه ندهد جز بدی‌ها و سببئات وارد قلب او شود. این‌گونه است که دروازه‌بان قلب او شیطان می‌شود و او را به «بخل» فرمان می‌دهد. به سخن دیگر، حرص در امور مادی و دنیوی موجب می‌شود تا انسان به سوی «بخل» ورزی برود و «هلوغ»(حرصی و کم طاقت) شود و «مانع‌الخیر» باشد و اجازه ندهد از او چیزی به کسی برسد.(معارج، آیات ۱۹ تا ۲۱)

در حقیقت این حرص و آزمندی ناپسند است که انسان را به بخل‌ورزی گرفتار می‌کند و مانع خیرسانی به دیگران می‌شود.(همان) بنابراین، لازم است تا با تقوا اجازه نداد تا بخل در زندگی انسان را یابد و مانع خیرسانی به دیگران شود. البته از نظر قرآن، کسانی که دنیا حرصی هستند و به جمع‌آوری و تکاثر مال و ثروت می‌پردازند و بخل می‌ورزنند و مانع خیر می‌شوند که دنیا برای آنان اصالت یافته و آخرت را نمی‌شناسند یا بدان ایمان ندارند یا برای آخرت ارزشی همچون دنیا قائل

از نظر قرآن، کسانی که دنیا حرصی هستند و به جمع‌آوری و تکاثر مال و ثروت می‌پردازند و بخل می‌ورزند و مانع خیر می‌شوند که دنیا برای آنان اصالت یافته و آخرت را نمی‌شناسند یا بدان ایمان ندارند یا برای آخرت ارزشی همچون دنیا قائل نیستند. در حقیقت این رفتارهای حرصانه نسبت به دنیا و مادیات ریشه در عدم درک آنان از آخرت دارد.

حرص و آز ناپسند و روش درمان آن

انسان گاه با توهّم و تخيل، خواسته‌هایی را دارد که بیش از اندازه استحقاق اوست؛ و گاه دیگر خواسته‌هایش اصلا ناپجا است؛ زیرا اصلا مستحق آن نیست؛ پس گاه استحقاق چیزی را دارد، اما بیش از آن را می‌خواهد و گاه دیگر اصلا مستحق نیست. در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» و از دوم به عنوان «طمع» یاد می‌شود.

البته از نظر قرآن، حرص و طمع همیشه ناپسند نیست؛ زیرا حرص و طمع در ساحت معنویت بسیار مطلوب و پسندیده است و انسان باید از خدا نهنتها چیزیهای معنوی همچون بهشت و درجات عالی آن را بخواهد و رشد کمالی را بطلبد، بلکه حتی حرصی باشد و بیش از استحقاق خویش بخواهد.

از همین‌رو بهشت‌خواهی گناهکاران و طمع نسبت به آن امری مطلوب و عملی است که اهل اعراف بدان امید بستند تا به بهشت در آیند؛ همچنین حرص و زیاده بر استحقاق خواستن در امور معنوی هم است و حتی پیامبر(ص) حرصی بود تا همه انسان‌ها در جرگه مؤمنان در آیند، در حالی که مشیت الهی بر آن قرار نگرفته و بسیاری از جن و انس دنبال ایمان و سعادت ابدی در بهشت نیستند، بلکه با افکار و رفتارهای خویش مشتاق دوزخ و شقاوت ابدی آن هستند.

به هر حال طمع و حرص دو حالت در انسان است که در اموری ناپسند و در اموری پسندیده است و این‌گونه نیست که همواره اشخاص را به سبب طمع یا حرص سرزنش کنیم؛ زیرا اگر حرص و طمع در مادیات و امور پست دنیوی نکوهیده است، اما در امور معنوی و اخروی بسیار هم پسندیده است و مورد تشویق قرار گرفته است.

حرص و آز ناپسند و روش درمان آن

انسان گاه با توهّم و تخيل، خواسته‌هایی را دارد که بیش از اندازه استحقاق اوست؛ و گاه دیگر خواسته‌هایش اصلا ناپجا است؛ زیرا اصلا مستحق آن نیست؛ پس گاه استحقاق چیزی را دارد، اما بیش از آن را می‌خواهد و گاه دیگر اصلا مستحق نیست. در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» و از دوم به عنوان «طمع» یاد می‌شود.

البته از نظر قرآن، حرص و طمع همیشه ناپسند نیست؛ زیرا حرص و طمع در ساحت معنویت بسیار مطلوب و پسندیده است و انسان باید از خدا نهنتها چیزیهای معنوی همچون بهشت و درجات عالی آن را بخواهد و رشد کمالی را بطلبد، بلکه حتی حرصی باشد و بیش از استحقاق خویش بخواهد.

از همین‌رو بهشت‌خواهی گناهکاران و طمع نسبت به آن امری مطلوب و عملی است که اهل اعراف بدان امید بستند تا به بهشت در آیند؛ همچنین حرص و زیاده بر استحقاق خواستن در امور معنوی هم است و حتی پیامبر(ص) حرصی بود تا همه انسان‌ها در جرگه مؤمنان در آیند، در حالی که مشیت الهی بر آن قرار نگرفته و بسیاری از جن و انس دنبال ایمان و سعادت ابدی در بهشت نیستند، بلکه با افکار و رفتارهای خویش مشتاق دوزخ و شقاوت ابدی آن هستند.

به هر حال طمع و حرص دو حالت در انسان است که در اموری ناپسند و در اموری پسندیده است و این‌گونه نیست که همواره اشخاص را به سبب طمع یا حرص سرزنش کنیم؛ زیرا اگر حرص و طمع در مادیات و امور پست دنیوی نکوهیده است، اما در امور معنوی و اخروی بسیار هم پسندیده است و مورد تشویق قرار گرفته است.

حرص و آز ناپسند و روش درمان آن

معارف

حرص و آز ناپسند و روش درمان آن

انسان گاه با توهّم و تخيل، خواسته‌هایی را دارد که بیش از اندازه استحقاق اوست؛ و گاه دیگر خواسته‌هایش اصلا ناپجا است؛ زیرا اصلا مستحق آن نیست؛ پس گاه استحقاق چیزی را دارد، اما بیش از آن را می‌خواهد و گاه دیگر اصلا مستحق نیست. در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» و از دوم به عنوان «طمع» یاد می‌شود.

البته از نظر قرآن، حرص و طمع همیشه ناپسند نیست؛ زیرا حرص و طمع در ساحت معنویت بسیار مطلوب و پسندیده است و انسان باید از خدا نهنتها چیزیهای معنوی همچون بهشت و درجات عالی آن را بخواهد و رشد کمالی را بطلبد، بلکه حتی حرصی باشد و بیش از استحقاق خویش بخواهد.

از همین‌رو بهشت‌خواهی گناهکاران و طمع نسبت به آن امری مطلوب و عملی است که اهل اعراف بدان امید بستند تا به بهشت در آیند؛ همچنین حرص و زیاده بر استحقاق خواستن در امور معنوی هم است و حتی پیامبر(ص) حرصی بود تا همه انسان‌ها در جرگه مؤمنان در آیند، در حالی که مشیت الهی بر آن قرار نگرفته و بسیاری از جن و انس دنبال ایمان و سعادت ابدی در بهشت نیستند، بلکه با افکار و رفتارهای خویش مشتاق دوزخ و شقاوت ابدی آن هستند.

به هر حال طمع و حرص دو حالت در انسان است که در اموری ناپسند و در اموری پسندیده است و این‌گونه نیست که همواره اشخاص را به سبب طمع یا حرص سرزنش کنیم؛ زیرا اگر حرص و طمع در مادیات و امور پست دنیوی نکوهیده است، اما در امور معنوی و اخروی بسیار هم پسندیده است و مورد تشویق قرار گرفته است.

انسان گاه با توهّم و تخيل، خواسته‌هایی را دارد که بیش از اندازه استحقاق اوست؛ و گاه دیگر خواسته‌هایش اصلا ناپجا است؛ زیرا اصلا مستحق آن نیست؛ پس گاه استحقاق چیزی را دارد، اما بیش از آن را می‌خواهد و گاه دیگر اصلا مستحق نیست. در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» و از دوم به عنوان «طمع» یاد می‌شود.

البته از نظر قرآن، حرص و طمع همیشه ناپسند نیست؛ زیرا حرص و طمع در ساحت معنویت بسیار مطلوب و پسندیده است و انسان باید از خدا نهنتها چیزیهای معنوی همچون بهشت و درجات عالی آن را بخواهد و رشد کمالی را بطلبد، بلکه حتی حرصی باشد و بیش از استحقاق خویش بخواهد.

انسان گاه با توهّم و تخيل، خواسته‌هایی را دارد که بیش از اندازه استحقاق اوست؛ و گاه دیگر خواسته‌هایش اصلا ناپجا است؛ زیرا اصلا مستحق آن نیست؛ پس گاه استحقاق چیزی را دارد، اما بیش از آن را می‌خواهد و گاه دیگر اصلا مستحق نیست. در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» و از دوم به عنوان «طمع» یاد می‌شود.

حرص و آز ناپسند و روش درمان آن

انسان گاه با توهّم و تخيل، خواسته‌هایی را دارد که بیش از اندازه استحقاق اوست؛ و گاه دیگر خواسته‌هایش اصلا ناپجا است؛ زیرا اصلا مستحق آن نیست؛ پس گاه استحقاق چیزی را دارد، اما بیش از آن را می‌خواهد و گاه دیگر اصلا مستحق نیست. در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» و از دوم به عنوان «طمع» یاد می‌شود.

البته از نظر قرآن، حرص و طمع همیشه ناپسند نیست؛ زیرا حرص و طمع در ساحت معنویت بسیار مطلوب و پسندیده است و انسان باید از خدا نهنتها چیزیهای معنوی همچون بهشت و درجات عالی آن را بخواهد و رشد کمالی را بطلبد، بلکه حتی حرصی باشد و بیش از استحقاق خویش بخواهد.

انسان گاه با توهّم و تخيل، خواسته‌هایی را دارد که بیش از اندازه استحقاق اوست؛ و گاه دیگر خواسته‌هایش اصلا ناپجا است؛ زیرا اصلا مستحق آن نیست؛ پس گاه استحقاق چیزی را دارد، اما بیش از آن را می‌خواهد و گاه دیگر اصلا مستحق نیست. در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» و از دوم به عنوان «طمع» یاد می‌شود.

انسان گاه با توهّم و تخيل، خواسته‌هایی را دارد که بیش از اندازه استحقاق اوست؛ و گاه دیگر خواسته‌هایش اصلا ناپجا است؛ زیرا اصلا مستحق آن نیست؛ پس گاه استحقاق چیزی را دارد، اما بیش از آن را می‌خواهد و گاه دیگر اصلا مستحق نیست. در فرهنگ قرآنی و عربی از اول به عنوان «حرص» و از دوم به عنوان «طمع» یاد می‌شود.

صفحه ۷
سه‌شنبه ۲ دی ۱۴۰۴
۲ رجب ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۳۷

چراغ راه

نیکي به پدر و مادر و افزایش طول عمر و روزي

قال النبي(ص): «من أحب أن يمد له عمره و أن يزاد في رزقه، فليبر والديه وليصل رَجْمُهُ».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که دوست دارد عمرش طولانی و روزیش زیاد شود، نسبت به پدر و مادرش نیکي کند و صله رحم به جای آورد.^(۱)

۱-کنز العمال، منقی هندی، ج۱۶، ص ۴۷۵

حکایت خوبان

دعای امام سجاد(ع) برای پدر و مادر

امام سجاد(ع) می‌فرماید: «يا رب خدایا چنانم گردان که از پدر و مادر خویش آن گونه هیبت به دل داشته باشم که از پادشاه خودکامه دارم، و به آن دو چنان نیکي کنم که مادر مهربان (به فرزندش می‌کند)، و فرمانبردارِام از پدر و مادر و خوش‌رفتارِام با آنان را در نظرم، خوش‌تر از خوابیدن شخص خواب‌آلوده و گوارتر از سرکشیدن آنی که تشنه‌کامی می‌نوشد، قرار بده، تا خواست آنان را بر خواست خویش برگزینم، و خشنودی آن دو را بر خشنودی خویش مقدم بدارم، و نیکي‌ای را که در حق من می‌کنند، اگرچه اندک باشد بسیار بشمارم، و نیکي خود را در حق آنان اندک بدانم، اگرچه بسیار باشد».^(۱)

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۲۴

پرسش و پاسخ

جایگاه نیکي به پدر و مادر – ۱

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام، احسان و نیکي به پدر و مادر از چه جایگاه و اهمیتی بر خوردار است؟

پاسخ:

خاموشی شله‌های عواطف در فرهنگ غرب
امروزه فرهنگ غرب در کنار بحران‌های متعددی که دارد، بحران خانواده سرآمد آن است و در اروپا و آمریکا کانون‌های گرم خانوادگی رو به انحلال گزاریده و زندگی آنها به صورت مکلنیکي و ماشینی درآمده است. فرزندان پس از بلوغ قانونی مطابق تقاضای محیط، حساب خود را از پدر و مادر جدا کرده و به بهانه اینکه فرزندان، باید افراد خودساخته شوند و به سختی‌های زندگی تن در دهند، آنان را از کانون زندگی طرد می‌کنند، که نارسایی و ناکارآمدی این منطق بسیار روشن است. زیرا بالابردن رشد فکری و آماده ساختن آنان برای تحمل سختی‌ها، متوقف بر طرد آنان از کانون گرم زندگی نیست، تا رشته عواطف از هم گسسته شود و محیط گرم خانوادگی از بین برود. در شرایط کنونی به خاطر خاموش گشتن شله‌های عواطف، در فرهنگ غرب، به‌ایه پای خویشاوندی از فرزندان تجاور نمی‌کند و سایر بستگان از عمو، خاله و دایی و… در دینف بیگانه‌گان قرارگرفته‌اند، برخی از پدران و مادران لذت‌طلب و هوس‌باز عملا اساس عواطف و مهر و محبت را در خانواده متزلزل ساخته و با فرستادن فرزندان به شیرخوارگاه، خود را از قید و بند سختی‌های پرورش و تربیت اولاد راحت کرده و در نتیجه مهر و گرم و پرنشاط خانوادگی را به یک محیط سرد و بی‌روح و دور از مهر و محبت تبدیل نموده‌اند.

همچنین یکی از مظاهر رقت‌بار در فرهنگ غرب، خانه سالمندان است که وقتی پدران و مادران به سن پیری می‌رسند کسی نیست که از آنان مراقبت کند و دولت ناچار می‌شود آنان را در خانه سالمندان جای دهد و افرادی را برای سرپرستی و نگهداری آنان بگمارد.

علل مهم کم‌روغی عواطف در غرب
مهم‌ترین علل خاموشی و یا کم‌روغی عواطف و مهر و محبت در خانواده دو چیز است: ۱- ضعف مبانی دینی و معتقدات مذهبی که خود عامل مهمی در احیای عواطف انسانی و تکریم پدران و مادران است. ۲- طرد فرزندان از محیط گرم خانواده و سپردن آنان به شیرخوارگاه‌ها یا پانسیون‌ها که ریشه عواطف و مهر و محبت را در درون آنان می‌سوزاند و از رشد و نمو آن جلوگیری می‌کند.

جایگاه ملکوتی والدین در قرآن
سیمای والدین در قرآن کریم کاملاً به گونه‌ای ملکوتی ترسیم گردیده و با بیانات گوناگون به مقام عظیم و موقعیت خطیر آنان تصریح شده است، که آنها را در فرازهای زیر می‌توان خلاصه کرد:
۱- قرآن کریم در شش آیه دستور می‌دهد که به والدین نیکي کنیم و این مطلب با تعبیر «یا ووالدین احسانا» در سوره های (بقره- ۸۲) و (نساء- ۳۶) و (انعام- ۱۵۱) و (اسراء- ۲۳) و یا با تعبیر «وصینا»الانسان بوالدیه حسنا»(ویا) «حسناً» در سوره های (عنکبوت-۸) و (احقاف- ۱۵) وارد شده است.
۲- اساس دعوت تمام پیامبران آسمانی، این است که ذات بارتعالی و یکتا را بپرستیم و از پرستش غیر او بپرهیزیم، و پایه تکامل تمام انسان‌ها را توحید و یکتاپرستی تشکیل می‌دهد و دستنورهای دیگر پیامبران، برای تحقق بخشیدن به چنین آرمان مقدسی می‌باشد. در نمایاندن جایگاه و سیمای ملکوتی پدر و مادر همین پس که قرآن کریم در سوره مود پس از دستور یکتاپرستی، مسئله نیکي و احسان به پدر و مادر را طرح می‌کند و به آن فرمان می‌دهد، نیکي احترام به این دو مربی بزرگ، پس از پرستش خدا در دومین مرحله از اهمیت قرار گرفته است. اگر خاوند جهان آفریننده انسان و خالق یکتای اوست، والدین هم در واقع مربی وجود او و پرورش دهنده بسیاری از استعدادها و شایستگی‌های او می‌باشند. آنجا که خداوند می‌فرماید: «و قضی ربک الا تعبدوا الاّ اياه و بالوالدین احسانا» خداوند فرمان داده است که جز او را نپرستیم و به والدین نیکي کنیم (اسراء- ۲۳) و به همین مضمون در سوره بقره آیه ۸۲ نیز وارد شده است.

(ادله داذ)

سلوک عارفانه

پیوند الهی روابط زن و مرد در خانواده

«مرد مانند کوهسار است و زن به منزله چشمه و چشمه و فرزندان به منزله گل‌ها و گیاهها، چشمه باید باران کوهساران را دریافت و جذب کند تا بتوانند آن را به صورت آب صاف و زلال بیرون دهد، و گل‌ها و گیاه‌ها و سبزه‌ها را شاداب و خرم نماید.

اگر باران به کوهساران نیارد یا وضع کوهسار طوری باشد که چیزی جذب زمین نشود، چشمه خشک و گل‌ها و گیاه‌ها می‌میرند، وجود زن باید از وجود مرد عواطف و احسانات بگیرد تا بتواند فرزندان را از سرچشمه فیاض عواطف خود سیراب کند»^(۱)

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری(ج ۹)، ص ۱۹۶، ج ۲۷۰

صفحه معارف روز های: شنبه، یک‌شنبه

سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۰۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۰۲۵۲۰۲۲۲۱

MaarefKayhan@Kayhan.ir